

روایت یک جراحی بی‌نظیر از دکتر ناصر تابش در دوران دفاع مقدس

۱۰ هزار عمل جراحی در جنگ



کوچک از بمب اصلی، در اندام تحتانی وی فرورفته و عضلات و نسوج نرم آن را کاملاً پوشانده بود؛ لذا این بیمار، به بیمارستان شهر دزفول (افشار) که اتفاقاً در آن شب چند پزشک اعزامی در آنجا حضور داشتند، فرستاده شد و در معاینات اولیه، تصور پزشکان این بود که جسمی فلزی و سپس پوکه خالی ضد هوایی در داخل ران رزمنده فرورفته باشد؛ اما در معاینات و بررسی‌های دقیق بعدی، وقتی معلوم شد این جسم یک بمب عمل نکرده است؛ وضعیت به گونه‌ای دیگر تغییر کرد.

بیمارستان تخلیه شد و صدها بیمار به خیابان‌ها آورده شدند و همه از مجروح دوری جسته و با بلندگوی دستی کوچکی، از دور با وی صحبت می‌کردند. جراحان اعزامی هر یک رنگ‌پریده به دیگری توصیه می‌کرد که در حین عمل چه اقداماتی را انجام دهد؛ ولی حاضر نبودند خود پیشقدم شوند. بحث بر سر اینکه متخصص‌های ارتوپد باید عمل را شروع کنند یا متخصص‌های جراحی عمومی، در گرفت و هر یک دیگری را برای این عمل سهم‌گین، کاندید می‌کرد؛ لذا جراحان اعزامی بعد از ۴ ساعت مشاوره و بحث، به این نتیجه رسیدند که به علت خطرناک بودن این عمل و نبود امکانات کافی، بهتر است بیمار را با هواپیما C-۱۳۰ به تهران اعزام کنند؛ بنابراین هواپیما حاضر شد و خلبان و کمک خلبان و مهندس پرواز به بیمارستان آمدند اما وقتی از محموله‌ای که باید به تهران ببرند مطلع

آوردگاه ناگزیر دفاع مقدس برای پزشکی ما همراه با فرصت‌های بی‌شماری بوده است در طی آن سال‌ها، انجام هزاران عمل جراحی سخت و متنوع توسط پزشکان و جراحان ایرانی، زمینه‌ساز بروز استعدادهایی شد که خروجی‌اش ارتقای سطح جراحی کشورمان شد. دکتر ناصر تابش یکی از همین جراحان ایرانی است که در آن سال‌ها تجربیات بسیاری از اتاق‌های عمل صحرایی و پشت‌خاکریزهای جنگ به دست آورد و جراحان جوان بسیاری در کنار او کارآزموده شدند. روایت زیر یکی از هزاران خاطره‌ای است که در ادامه می‌آید.

در یکی از روزهای سال ۱۳۶۵، هواپیماهای دشمن یکی از مناطق عملیاتی جنوب را با بمب‌های خوشه‌ای مورد هدف قرار دادند که در این میان، رزمنده‌ای بسیجی مورد اصابت یکی از بمب‌های خوشه‌ای قرار گرفت و سر تیز بمبت، یعنی حبه‌ای

”

رزمنده‌ای بسیجی مورد اصابت یکی از بمب‌های خوشه‌ای قرار گرفت



قرار بر این شد
که چون خطر
انفجار در کار
است، از دستگاه
الکتروکوتر نیز
استفاده نشود،
چون ممکن بود
با کمترین ولتاژ،
چاشنی بمب
فعال شود

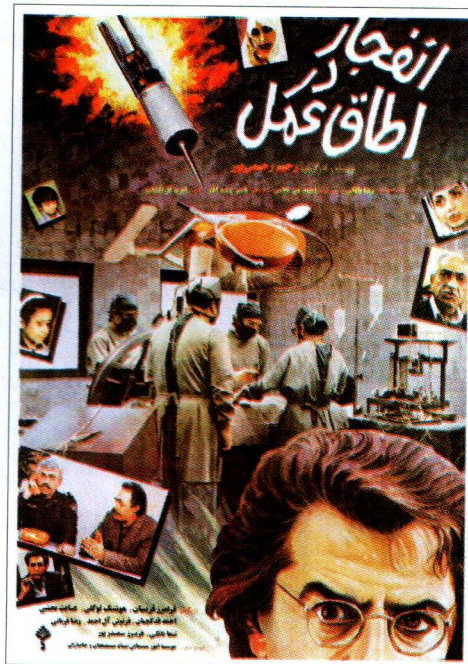


شدند، از انجام این پرواز به دلیل تبعیت از قوانین در جهت حمل نکردن مواد منفجره، خودداری کردند. متخصص بیهوشی اعزامی شرح ماجرای نظیر این مورد، در جنگ دوم جهانی در روسیه شوروی و چگونگی انفجار در حین جراحی و کشته شدن جراحان به همراه تکنیسین‌ها و از بین رفتن اتاق عمل را برای دیگران تعریف کرد و در نتیجه تعریف این داستان برای کادر پزشکی حاضر در بیمارستان، از انجام این عمل سر باز زدند و در این لحظه یکی از جراحان اعزامی پیشنهاد آمدن جراح نظامی را مطرح کرد و تنها پزشک نظامی جراح در آن زمان، دکتر «ناصر تابش» حاضر در پایگاه هوایی دزفول بود.

دکتر «ناصر تابش» که آن شب پس از چند عمل سنگین جراحی در حال استراحت در منزل بود، با اطلاع از موضوع خود را به بیمارستان رساند و به طور داوطلبانه انجام این عمل را به عهده گرفت. این عمل ۴ ساعته، دلهره و اضطراب عجیبی را در دل همه انداخته بود و هیچ یک از پزشکان حاضر نشدند مجروح را تحت عمل جراحی قرار دهند تا اینکه دکتر «تابش» از راه رسید و حاضر شد مسئولیت عملی را که بازی با جانش بود، به عهده بگیرد. در چنین عمل‌هایی باید یک دستیار، پزشک را همراهی کند، ولی بازهم هیچ یک از دستیاران حاضر در بیمارستان، آمادگی همراهی و همکاری با دکتر «تابش» را نداشتند.

پزشکیار «بهمن بلنده» حدود ساعت ۱۰ شب با منزل آقای دکتر «تابش» برای مشاوره پزشکی تماس گرفت و همسر دکتر «تابش» گفت که وی برای عمل جراحی مجروحی که ترکش در رانش فرورفته، به بیمارستان «افشار» دزفول رفته است.

وی که یکی از دستیاران سابق دکتر «تابش» بود و به او بسیار علاقه داشت، بعد از شنیدن این خبر، خود را به بیمارستان رساند و بعد از اینکه متوجه شد دکتر «تابش» با عمل خطرناکی روبه‌رو است و کسی حاضر به همکاری با وی نیست، به رغم اینکه دچار وحشت و هراس شده بود، حاضر شد به عنوان دستیار دکتر به اتاق عمل برود. از طرفی نیز بیمارستان غرق در جنب و جوش



تنفس بیمار، صدای عقربه‌های ساعت اتاق عمل، صدای دوربین فیلمبرداری و نفس‌هایی که پرسنل اندک اتاق عمل، گاهی آن را در سینه نگه می‌داشتند، زمان را به‌کندی به جلومی‌برد.

تیغ جراحی بر ران بیمار قرار گرفت و برش طولی داده شد، ابزارهای جراحی یکی پس از دیگری مورد استفاده قرار گرفت و سعی بر این بود که ابزارهای فلزی با بدنه بمب تماس پیدا نکند و یک بار که صدایی بسیار اندک از تماس تیغ جراحی با استخوان شنیده شد، به یکباره همگی روی زمین دراز کشیدند و لحظه‌ای بعد عمل ادامه پیدا کرد. پس از نیم ساعت، قسمتی از سر بمب آغشته به خون نمایان شد. بمبی که سر و دم آن از پلاستیک شفاف و نوک‌تیزی تشکیل شده بود و هبیتی مرگبار داشت که با ابزار مخصوص از داخل نسوج آغشته به خون خارج شد و دکتر «تابش» نفسی راحت کشید و ادامه کار را به کارشناسان تیم تخریب و خنثی‌سازی بمب پایگاه چهارم شکاری سپرد.

سال ۱۳۷۱ زمانی که دکتر «تابش» از خدمت نیروی هوایی بازنشست می‌شد، «رحیم رحیم‌پور» از این حماسه پزشکی فیلمی تحت عنوان «انفجار در اتاق عمل» تهیه و کارگردانی کرد و سپس فیلم به آلمان برده و در دانشکده افسری «مونخ» به نمایش گذاشته شد و این حماسه در تاریخ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران جزو افتخارات دوران هشت سال دفاع مقدس قرار گرفت. اگرچه جنگ تحمیلی هشت سال طول کشید؛ اما برای دکتر «تابش»

توأم با سکوتی معنادار بود و شاید هم انتظار یک تراژدی در جریان بود. نفس‌ها در سینه حبس و بیمار به آرامی با برانکارده اتاق عمل هدایت و با احتیاط بی‌هوش شد.

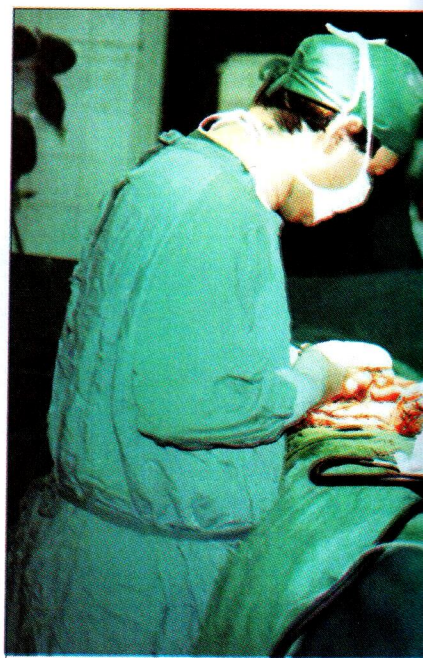
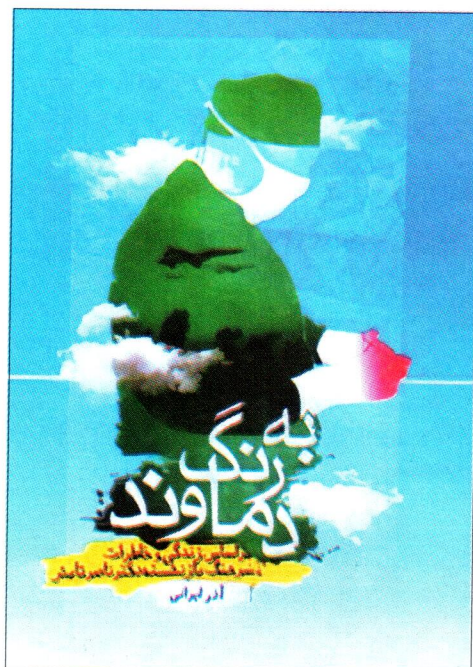
قرار بر این شد که چون خطر انفجار در کار است، از دستگاه الکتروکوتر نیز استفاده نشود، چون ممکن بود با کمترین ولتاژ، چاشنی بمب فعال شود. خیر به سرعت در سطح شهر پخش شد که بمبی عمل نکرده در ران بیماری فرو رفته و دکتر «تابش» جراح بیمارستان «افشار»، آمادگی خود را برای انجام عمل جراحی اعلام کرده است، به همین علت رسانه‌های خبری و تبلیغی مستقر در منطقه، عقیدتی سیاسی پایگاه چهارم شکاری دزفول و رادیو تلویزیون مرکز اهواز و... با دوربین‌های فیلمبرداری در آغازین لحظات شروع عمل، خواسته بودند که این عمل تاریخی را به تصویر بکشند؛ لذا دوربین‌ها توسط عوامل تصویربرداری روی سه پایه نصب شد و فیلمبرداران از اتاق عمل خارج شدند. صدای ماشین بیهوشی و

”

یک بار که صدایی بسیار اندک از تماس تیغ جراحی با استخوان شنیده شد، به یکباره همگی بر روی زمین دراز کشیدند

”

از سوی دیگر
طولانی‌ترین
جراحی وی یک
مورد ۱۱ ساعته برای
خارج کردن ترکش
از پریکارد قلب
یک مجروح بود



۱۰ سال به ثبت رسید؛ به خاطر اینکه پس از خاتمه جنگ تا دو سال مجروحینی که روی مین می‌رفتند را به بیمارستان پایگاه هوایی دزفول می‌آوردند و توسط دکتر «تابش» جراحی می‌شدند.

حیرت‌انگیز است که بدانیم رکورد عمل‌های جراحی دکتر «ناصر تابش» در طول جنگ تحمیلی که در دفاتر اتاق عمل به ثبت رسیده، در حدود ۱۰ هزار و رکورد متوسط اعمال جراحی روزانه وی ۶ عمل سنگین است؛ از سوی دیگر طولانی‌ترین جراحی وی یک مورد ۱۱ ساعته برای خارج کردن ترکش از پریکارد قلب یک مجروح بود که در طول این عمل، ۳ بار کارکنان اتاق عمل عوض شدند؛ درحالی‌که او همچنان به جراحی ادامه می‌داد؛ به گفته همکاران وی، شاید هیچ جراحی در طول تاریخ چنین رکورد بالایی برای جراحی‌های جنگی نداشته است. [۱]

[۱] کتاب «به رنگ دماوند» براساس زندگی و خاطرات دکتر ناصر تابش به قلم خانم آذر ایرانی در ۱۹۲ صفحه در سال ۱۴۰۰ توسط نشر سازمان عقیدتی سیاسی (آجا) منتشر شده است.